

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

### خلاصه‌ی بحث گذشته

جلسه گذشته به نقد کارآیی تشکیک در وجود در تحلیل تخییر شرعی بین اقل و اکثر پرداخته شد. محقق اصفهانی ابتدا می‌پذیرد که در مثال‌های تکوینی مانند خط قصیر و خط طویل یا نور ضعیف و قوی، می‌توان بر اساس مبنای صدرايي تشکیک در وجود، اقل و اکثر را دو مرتبه از یک حقیقت واحد دانست؛ خط سه‌سانتی و خط هزارمتری هر دو فرد طبیعت «خط» اند، با مراتب شدت و ضعف در وجود. اما تصریح می‌کند این دستگاه در همه مقولات جاری نیست و اساساً به عالم اعتبارات و واجبات شرعی سرایت‌پذیر نیست. او می‌گوید: تشکیک در ماهیت یا وجود، قاعده‌ای عام در تمام مقولات نیست، بلکه فقط در برخی از مقولات تکوینی جریان دارد، «فضلاً عن الاعتباریات» که اصلاً وجود اصیل ندارند تا مراتب شدت و ضعف در آن‌ها معنا داشته باشد. وجوب، ملکیت، زوجیت و مانند آن، یا جعل شده‌اند یا نشده‌اند؛ تفاوت‌ها در آثار و متعلقات است، نه در مرتبه‌ی وجود خود اعتبار. در مورد عناوین انتزاعی نیز، هرگونه اختلاف مرتبه، یکسره تابع منشأ انتزاع است؛ اگر منشأ مشکک باشد، عنوان انتزاعی به تبع آن مراتب می‌یابد، وگرنه نه. در تسبیحات ثلاث، هر «سبحان الله» وجودی مستقل دارد (لفظ غیر فارسی)؛ مجموع سه تسبیح، وجود واحد ممتد مشکک نیست، بلکه سه فرد متمایز است. عنوان «ثلاثه» نیز از سه وجود مستقل انتزاع می‌شود و چون منشأ آن مشکک نیست، خود عنوان هم قابل حمل مراتب وجودی نیست. بر این اساس، قیاس تخییر شرعی میان «تسبیح واحده» و «تسبیحات ثلاث» با تخییر فلسفی میان «خط قصیر و خط طویل» قیاس مع الفارق است. در خط متصل، یک وجود مشکک با مراتب ممتد داریم؛ در تسبیحات، کثرت افراد مستقل. نتیجه این‌که اگر بخواهیم در مقام ثبوت، «اکثر بما هو اکثر» را، همانند اقل، فرد طبیعت مأموره بدانیم و از دستگاه تشکیک استفاده کنیم، در واجب تخییری شرعی کفایت نمی‌کند و استحاله‌ای که اصفهانی برای تخییر بین اقل و اکثر تقریر کرده، صرفاً با این تحلیل برطرف نمی‌شود؛ مگر این‌که مبنایی دیگر در اصل تحلیل واجب تخییری اختیار شود.

### موضع نهایی در باب تشکیک در اعتباریات

با جمع‌بندی مباحث گذشته و بر اساس تصریح محقق اصفهانی (أعلى الله مقامه)، روشن می‌شود که به نظر ایشان تشکیک در اعتباریات راه ندارد؛ و با رجوع به آنچه در بحث‌های پیشین گذشت، معلوم است که ما نیز همین مبنا را اختیار کرده‌ایم. این‌که در اعتباریات، تشکیک به معنای فلسفی شدت و ضعف وجودی راه ندارد، مبنایی است که - علاوه بر محقق اصفهانی - از مجموع تقسیم‌بندی‌ها و تحلیل‌های میرزای نائینی در فوائد الأصول، و نیز از سبک بحث آیت‌الله بروجردی در نهاية الأصول، به‌خوبی استفاده می‌شود؛ زیرا هر دو بزرگوار، اعتبار را به‌عنوان یک جعل بسیط یا موجود یا معدوم تلقی کرده‌اند، و تفاوت‌ها را در متعلقات و آثار تحلیل کرده‌اند، نه در مراتب وجودی خود اعتبار. [1] وجه این مبنا روشن است:

تشکیک، یا در وجود مطرح می‌شود یا در ماهیت، در حالی‌که امر اعتباری، نه ماهیتی به معنای فلسفی دارد و نه وجودی از سنخ وجود تکوینی. آن‌جا که گفته می‌شود: «له وجود فی عالم الاعتبار»، مراد از این «وجود اعتباری» در تحلیل دقیق، چیزی جز حدّ فاصل میان وجود و عدم نیست؛ یعنی یا اعتبار تحقق دارد، یا تحقق ندارد. فرض مراتب شدت و ضعف در خود اعتبار، به معنای فلسفی «تشکیک» نیست.

به عنوان مثال، این که بگوییم: «لزوم شدید را اعتبار می‌کنم» در برابر «لزوم ضعیف»، یا «این وجوب، مرتبه‌ای قوی‌تر از وجوب دیگر دارد»، اگر به دقت تحلیل شود، یا به کثرت احکام و اعتبارات مستقل بازمی‌گردد (چند وجوب یا چند نوع از الزام)، یا به تفاوت در متعلقات، قیود و آثار مترتب بر یک سنخ واحد اعتبار، نه به تشکیک در خود حقیقت «اعتبار وجوب» یا «اعتبار ملکیت». البته امام خمینی و به تبع ایشان مرحوم والد ما (رضوان الله تعالی علیهما)، در برخی مواضع، به نوعی از مراتب در اعتباریات متمایل شده‌اند و برای شدت و ضعف در بعضی اعتبارات، تقریری عرضه کرده‌اند؛ [2] اما ما در مباحث پیشین، این رأی را به تفصیل بررسی کردیم و نتیجه گرفتیم که در اعتباریات، به معنای دقیق فلسفی و اصولی، تشکیک جاری نیست.

بر همین اساس، در ما نحن فیه - یعنی بحث تخییر بین اقل و اکثر شرعی - نیز نمی‌توان با توسل به «تشکیک در عالم اعتبار»، همان تحلیلی را که در عالم تکوین (مانند خط و نور) درست است، بر موارد شرعی جاری ساخت. این نکته، یکی از ارکان نقد ما بر تطبیق مثال «خط قصیر و طویل» بر مواردی چون تسبیحات اربعه است؛ زیرا در آن جا با وجود واحد تکوینی و مراتب آن مواجهیم، در حالی که در تسبیحات، با وجودات متعدد اعتباری و احکام مجعول سر و کار داریم، نه با یک حقیقت مشکک وجودی.

### اختصاص نزاع تخییر بین اقل و اکثر به «اقل و اکثر استقلالی»

پس از روشن شدن مبانی پیشین، نکته‌ای که باید مورد توجه قرار داد، این است که آیا بحث از امکان یا استحاله تخییر میان اقل و اکثر، در اقل و اکثر ارتباطی نیز مجرا دارد، یا این که اساساً محل نزاع، تنها اقل و اکثر استقلالی است؛ ظاهر کلمات آخوند خراسانی بر همین حمل می‌شود که نزاع در «تخییر بین اقل و اکثر» منحصر در اقل و اکثر استقلالی است و در اقل و اکثر ارتباطی، اساساً مجالی برای تصویر تخییر به معنای واجب تخییری وجود ندارد. توضیح این مدعا در چند محور است:

### فرق اقل و اکثر استقلالی با اقل و اکثر ارتباطی

در اقل و اکثر استقلالی، دو فعل مستقل در کار است که هر یک، ماهیت و وجود جداگانه دارد. مانند یک تسبیح واحد در رکعت سوم و چهارم نماز، در مقابل سه تسبیح (تسبیحات ثلاث). در این جا، دو طرف محتمل تخییر، ذاتاً قابل انفکاک‌اند؛ یا این فعل مستقل (اقل)، یا آن فعل مستقل (اکثر). این گونه موارد، قلمرو اصلی بحث از تخییر بین اقل و اکثر است.

در اقل و اکثر ارتباطی، سخن از اجزاء یک مرکب واحد است؛ مانند نماز ۹ جزئی در برابر نماز ۱۰ جزئی. در این جا، صورت مسئله این است که آیا ذات واجب واحد، مرکبی ۹ جزئی است، یا مرکبی ۱۰ جزئی؛ یعنی تردید در حدّ مأموریه داریم، نه این که دو مأموریه مستقل جعل شده باشد و مکلف بین آن‌ها مخیر باشد. این مسأله، از قبیل شک در حدود یک واجب تعیینی است، نه از سنخ «واجب تخییری» با دو عدل مستقل.

### جایگاه «بشرط لا» و «بشرط شیء» و محدودیت آن در ارتباطیات

آخوند خراسانی برای معقول‌سازی تخییر بین اقل و اکثر استقلالی، تحلیل معروف «اقل بشرط لا» و «اقل بشرط شیء» را مطرح می‌کند. «اقل بشرط لا» (یعنی اقل به شرط عدم انضمام زائد)، عدل اول واجب تخییری است. «اقل بشرط شیء» (یعنی همان اقل به شرط انضمام جزء زائد)، در حقیقت همان اکثر است و عدل دوم واجب تخییری را تشکیل می‌دهد. به موجب این تحلیل، اگر مکلف، اقل را بدون انضمام زائد انجام دهد، این «اقل بشرط لا» فرد واجب و محصل غرض است. و اگر مکلف، اکثر را انجام دهد، عنوان «اکثر بما هو اکثر» (نه بما هو مشتمل علی الأقل) فرد دیگری برای واجب و محصل غرض خواهد بود.

این تصویر، تنها در اقل و اکثر استقلالی قابل فهم است؛ زیرا در آن جا می‌توان اقل را به گونه‌ای لحاظ کرد که یا اصلاً با زائد همراه نشود (بشرط لا) و خود، فعل مستقلی باشد، یا به همراه جزء زائد، فعل مستقل دیگری را تشکیل دهد (اقل بشرط شیء که همان اکثر باشد). اما در اقل و اکثر ارتباطی چنین مجالی وجود ندارد؛ چرا که در ارتباطیات، صورت مسئله این است که «یا شارع از ابتدا ۹ جزء را مأموریه قرار داده است، یا ۱۰ جزء را». یعنی تردید در تعیین ذات مأموریه داریم، نه دو عدل جعل شده

در عرض یک‌دیگر. از ابتدا نمی‌توان گفت که یک «اقل بشرط لا» به‌عنوان عدل واجب داریم، و یک «اقل بشرط شیء» (که ده جزء است) به‌عنوان عدل دیگر. بلکه یا واقعاً ۹ جزء واجب است (بدون جزء دهم)، یا ۱۰ جزء واجب است، و مکلف، در مقام عمل، مکلف به یکی از این دو است، نه این‌که به‌گونه‌ای جعل شده باشد که بین دو واجب مستقل تخییری داشته باشد. او فقط نمی‌داند واجب واقعی کدامیک است. این جهل، جهل در تعیین ماهیت و حد واجب است، نه جعل دو عدل واجب تخییری.

به تعبیر دیگر، در اقل و اکثر ارتباطی، خود «اقل» از ابتدا مردّد است که آیا مأموریه واقعی، همان ۹ جزء است (اقل بما هو هو)، یا این‌که ۹ جزء، فقط جزء الماهیه‌اند و وجوب، به ۱۰ جزء (اقل بشرط شیء) تعلّق گرفته است. تا پیش از تعیین این امر، «اقلی» که مستقلاً و «بشرط لا» طرف تخییر قرار گرفته باشد، اصلاً مفروض نیست. پس، از آغاز، نمی‌توان گفت: «اقل بشرط لا» یک طرف واجب تخییری، و «اقل بشرط شیء» (اکثر) طرف دیگر آن است. در اقل و اکثر ارتباطی، بنابر مبنای مشهور، یک واجب واحد داریم با حقیقت مردّد فی علمنا (۹ یا ۱۰ جزء)، نه دو واجب مستقل در عرض هم.

### جمع‌بندی

از آن‌چه گذشت، این نتایج به‌دست می‌آید: نزاع در امکان یا استحاله تخییر بین اقل و اکثر، ناظر به اقل و اکثر استقلالی است، جایی که دو فعل مستقل و قابل انفکاک در عرض هم قرار گرفته باشند، مانند تسبیح واحده در برابر تسبیحات ثلاث، اگر دو عنوان مستقل برای امتثال مفروض باشد. راه محقق خراسانی (اقل بشرط لا و اقل بشرط شیء) در اقل و اکثر ارتباطی قابل اجرا نیست؛ زیرا در ارتباطیات، اساساً دو مأموریه مستقل در کار نیست تا بتوان برای هر یک عدلی از واجب تخییری تصویر کرد. بلکه با یک واجب واحد مواجه هستیم که در تعیین حدّ و ماهیت آن (۹ یا ۱۰ جزء) شک داریم.

در اقل و اکثر ارتباطی، تعدّد غرض به آن معنایی که آخوند در استقلالیات تصویر می‌کند، عرفاً و ثبوتاً قابل فرض نیست. در حالی‌که در اقل و اکثر استقلالی، می‌توان - لاقلاً بر مبنای آخوند - برای هر عدل، غرضی مستقل لحاظ کرد. و دقیقاً در همین نقطه است که محقق اصفهانی، با تحلیل‌های فلسفی و اصولی خود، در صدد بستن راه آخوند برمی‌آید و استحاله‌ی تخییر میان اقل و اکثر را - حتی در استقلالیات - تقویت می‌کند. این تفکیک، هم حدود کارآیی مبنای آخوند را مشخص می‌کند، و هم روشن می‌سازد که چرا بحث‌های دقیق او و محقق اصفهانی در باب تخییر میان اقل و اکثر، ناظر به موارد استقلالی است، نه ارتباطی؛ و در نتیجه، نمی‌توان نتایج آن‌ها را بدون تفصیل، بر همه موارد اقل و اکثر در فقه و اصول تعمیم داد.

### راه دوم محقق اصفهانی در حلّ اشکال تخییر بین اقل و اکثر: تحلیل از حیث غرض

محقق اصفهانی (أعلى الله مقامه) برای پاسخ به اشکال استحاله تخییر بین اقل و اکثر، دو مسیر را مطرح کردند: ۱- تحلیل از حیث فردیت (فرد بودن اقل و اکثر برای طبیعت مأموریه). - تحلیل از حیث غرض مولی. ایشان راه نخست را بررسی کرد و نشان داد که بدون التزام به تشکیک در وجود (یا ماهیت) و با توجه به این‌که تشکیک در اعتباریات راه ندارد، در ما نحن فیه کارساز نیست. اکنون به راه دوم می‌پردازد که تحلیل مسئله از زاویه غرض است. عبارت ایشان در این بخش چنین است:

وإن كان بلحاظ كون الغرض الواحد والمتعدّد مترتباً على الأقلّ - بشرط لا - و على الأكثر - كما هو ظاهر كلامه (قدس سره) في ختامه - فهو إنّما يتمّ بناء على تعدّد الغرض، و أما بناء على وحدته سنخا فلا بدّ من الانتهاء إلى جامع مشكّك على مبناه (قدس سره)، و لا يمكن أن يكون الجامع نفس الطبيعة التسبيحية - مثلاً - فإنّها موجودة في الأكثر بوجودات متعدّدة، فتكون هناك أغراض متعدّدة، مع أنّ اللازم تحصيله غرض واحد وجوداً، لا وجودات منه، فلا محالة يجب الانتهاء إلى جامع يكون الأكثر وجوداً واحداً له. [3]

### صورت‌بندی راه دوم: تحلیل از حیث غرض

مبنای این راه آن است که همان‌گونه که می‌توان اقل را موضوع غرض مولی قرار داد، اکثر نیز می‌تواند مستقلاً موضوع غرض دیگری واقع شود. به بیان دیگر، دو غرض (یا به تعبیری، دو مطلوب) برای دو متعلق مستقل مفروض می‌گردد:

1- غرضی مترتب بر اقل بشرط لا، مانند «تسبیحة واحدة» به شرط عدم انضمام زائد. در این فرض، خود اقل - به عنوان «اقل بشرط لا» - موضوع غرضی مستقل است. این غرض با تحقق همان یک تسبیح و فقط در صورتی که دو تسبیح دیگر منضم نشود تأمین می شود.

2- غرضی مترتب بر اکثر بما هو اکثر، مانند «تسبیحات ثلاث». یعنی مجموع سه تسبیح، که در این جا بما هو مرکب سه جزئی و به عنوان «اکثر بما هو اکثر» موضوع غرض دیگری است. این غرض، غیر از غرض مترتب بر اقل بشرط لا است.

در این تصویر، از حیث غرض، دو طریق مستقل برای تحصیل مرادات مولی وجود دارد مکلف می تواند با اتیان اقل بشرط لا، غرض نخست را تأمین کند، یا با اتیان اکثر بما هو اکثر، غرض دوم را تحصیل نماید. و از این جهت، تخییر - یعنی واگذاری انتخاب یکی از دو غرض مستقل به مکلف - ثبوتاً قابل تصور است.

### قید اساسی: تعدد غرض یا جامع مشکک

محقق اصفهانی بلافاصله تصریح می کند که این تصویر تنها بر مبنای تعدد غرض تمام است. یعنی اگر پذیرفته شود که غرض مترتب بر اقل بشرط لا، غیر از غرض مترتب بر اکثر بما هو اکثر است، و مولی واقعاً دو مطلوب مستقل دارد، در این صورت، تخییر شرعی میان دو عدل، از حیث غرض بی اشکال خواهد بود. اما اگر کسی قائل به وحدت غرض سنخاً باشد، اگر غرض را در هر دو صورت (اقل و اکثر) یک غرض سنخی واحد بدانیم، و بخواهیم، مطابق مبنای آخوند، هم اقل و هم اکثر را محصل همان غرض واحد بدانیم، باید به جامعی مشکک برای غرض ملتزم شویم که اقل و اکثر، مراتب ضعیف و شدید آن باشند.

محقق اصفهانی سپس توضیح می دهد که این جامع، نمی تواند خود طبیعت تسبیحة اللفظیة باشد؛ زیرا طبیعت تسبیح، در اکثر، با وجودات متعدّد محقق است. اگر هر وجود تسبیح، منشأ غرضی باشد، در اکثر، ناچار چند غرض موجود خواهد بود، در حالی که مفروض این است که باید یک غرض واحد در خارج تحصیل شود، نه چندین وجود از آن غرض. لذا برای حفظ وحدت غرض، لازم است به جامعی مشکک قائل شویم که جامعی که اکثر، برای آن جامع، یک وجود واحد محسوب شود، نه چند وجود مستقل. این نکته، دقیقاً نقطه ای است که محقق اصفهانی در آن، راه آخوند را - در ارجاع تخییر بین اقل و اکثر به وحدت غرض و جامع مشکک - مورد مناقشه قرار می دهد. توضیح بیشتر این مناقشه و اشکال ایشان بر «وحدت غرض» و «جامع مشکک» در ادامه بحث خواهد آمد.

### جمع بندی زاویه دوم در این مرحله

در نتیجه، در تحلیل تخییر بین اقل و اکثر از حیث غرض اگر تعدّد غرض پذیرفته شود، می توان برای اقل بشرط لا و اکثر بما هو اکثر، دو غرض مستقل تصور کرد. در این صورت، تخییر میان دو عدل، از حیث غرض، ثبوتاً ممکن است. اگر وحدت غرض سنخاً مفروض باشد، ناچار باید به جامع مشکک در ناحیه غرض ملتزم شد. این جامع، نمی تواند خود طبیعت تسبیح باشد؛ چون در اکثر، با وجودات متعدّد محقق شده و به اغراض متعدد منتهی می شود و این، با فرض لزوم تحصیل یک غرض واحد (وجوداً)، ناسازگار است. از این رو، محقق اصفهانی در نهایت نشان می دهد که این تصویر نیز در ساحت اعتباریات و خصوص این گونه موارد (مانند تسبیحات ثلاث) با دشواری های جدی روبه روست و اشکال اصلی تخییر بین اقل و اکثر، صرفاً با ارجاع آن به تعدد یا وحدت غرض، مرتفع نمی شود. در ادامه، ایشان همین زاویه دوم (حیث غرض) را نیز در ما نحن فیه مورد نقد نهایی قرار می دهد که شرح آن در بخش بعدی خواهد آمد.

### نقد نهایی محقق اصفهانی بر راه حل آخوند در تخییر بین اقل و اکثر

محقق اصفهانی (أعلى الله مقامه) پس از طرح دو طریق در تحلیل کلام آخوند خراسانی (تقریب از حیث فردیت و از حیث غرض)، در پایان به صورت صریح نتیجه می گیرد که راه حل آخوند، به هیچ یک از این دو بیان، مشکل استحاله تخییر بین اقل و اکثر را برطرف نمی کند؛ دست کم در موردی مانند تسبیحة واحدة و تسبیحات ثلاث. خلاصه برداشت ایشان از کلام آخوند این است که آخوند می خواهد اقل را به صورت «بشرط لا» لحاظ کند و اکثر را، به عنوان «فرد آخر» برای همان طبیعت، با غرضی دیگر در

نظر بگیرد. به بیان دیگر، «تسبیحه واحده بشرط عدم انضمام الزائد» موضوع غرضی است؛ «تسبیحات ثلاث بما هی ثلاث» نیز موضوع غرضی دیگر. و تخییر، در واقع تخییر بین دو متعلق مغایر بالغرض است.

### نقد راه نخست: فردیت اقل و اکثر برای جامع تشکیکی

راه اول آن بود که بگوییم همان‌گونه که «اقل» فردی برای طبیعت مأموریه است، «اکثر» نیز، بما هو اکثر (نه بما هو مشتمل علی الأقل)، فرد دیگری برای همان طبیعت است و برای طبیعت، جامعی مشکک فرض کنیم که این دو، مراتب مختلف آن باشند. محقق اصفهانی در نهایت می‌فرماید:

و مما ذكرنا تبين: أنَّ حمل كلامه (قدس سره) على أخذ الأقل بشرط لا، و جعله فردا للجامع التشكيكي غير مفيد؛ لأنَّ البشروطية غير دخيلة في فرديته للجامع، و دخلها في الغرض معقول، إلا أنَّ فرديته للجامع التشكيكي غير لازمة، إلاَّ مع فرض وحدة الغرض لا مطلقاً. [4]

لبّ نقد ایشان این است که «بشروط‌لایّت» (این‌که اقل را بشرط عدم انضمام زائد لحاظ کنیم)، یک اعتبار است، نه یک امر تکوینی. فردیت برای جامع (این‌که چیزی واقعاً «فرد طبیعت» باشد)، امر حقیقی است و با اعتبار و لحاظ بشرط لا و بشرط‌شیء جابه‌جا نمی‌شود. به تعبیر ایشان، این‌که اقل را بشرط لا لحاظ کنیم، در این‌که او فردی برای جامع باشد یا نه، دخالتی ندارد. نهایت امر این است که بشرط‌لایّت می‌تواند در ترتب غرض تأثیر بگذارد. اما این‌که اقل به‌عنوان «فرد للجامع التشكيكي» محسوب شود، تنها در صورت فرض وحدت غرض مطرح می‌شود، نه مطلقاً. بنابراین، اگر بخواهیم با تمسک به «اقل بشرط لا»، فردیت اقل را برای جامع تشکیکی طبیعت اثبات کنیم، این تلاش، به‌تنهایی مشکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا فردیت، تابع واقع است، نه صرف اعتبار بشرط‌لایّت.

### نقد راه دوم: تحلیل از حیث غرض و شرط تعدّد غرض

راه دوم، تحلیل مسئله از ناحیه غرض بود؛ یعنی بر «اقل بشرط لا» غرضی مترتب شود و بر «اکثر بما هو اکثر» غرضی دیگر. در این صورت، تخییر میان دو متعلق تخییری، به لحاظ این‌که هر کدام مُحصل غرضی مستقل هستند، قابل‌تصویر خواهد بود. محقق اصفهانی این راه را نیز مشروط می‌سازد و می‌فرماید این تصویر فقط جایی تمام است که تعدّد غرض فی‌نفسه معقول باشد. یعنی باید پذیرفت که در مورد اقل بشرط لا، غرضی خاص در کار است و در مورد اکثر بما هو اکثر، غرضی دیگر، در عرض آن، و شارع واقعاً دو غرض حقیقی مستقل را اراده کرده است.

اما اگر بنا باشد غرض را واحد سنخاً بدانیم، یعنی خداوند یک غرض نوعی دارد، و هم تسبیحه واحده و هم تسبیحات ثلاث، در تحصیل همین غرض واحد شریک‌اند، در این صورت، لازم است قدر جامعی بین دو طرف تخییر فرض شود که هر دو در تحصیل آن کافی باشند. محقق اصفهانی می‌گوید: این قدر جامع، جز طبیعت تسبیحه لفظیه (طبیعة التسبیحة) چیزی نخواهد بود. اما طبیعت تسبیحه لفظیه، در مورد سه تسبیح، به‌واسطه وجودات متعدده محقق می‌شود و حال آن‌که مفروض این است که باید یک غرض واحد وجوداً تحصیل شود، نه وجودات متعدده از آن غرض.

بر این اساس، اگر کسی بخواهد بگوید: «خداوند یک غرض واحد دارد، در یک تسبیح، مرتبه‌ای ضعیف از آن غرض محقق می‌شود و در سه تسبیح، مرتبه‌ای شدیدتر از همان غرض»، این تفسیر، مبتنی بر تشکیک در عنوان انتزاعی غرض است. در حالی‌که اصفهانی پیش‌تر ثابت کرده بود که در عناوین انتزاعی، تشکیک به این معنا راه ندارد، مگر در صورتی که منشأ انتزاع (خارج) مشکک باشد. و در ما نحن فیه، منشأ (یعنی خود سه تسبیح مستقل) وجودات متعدّد و غیر مشکک‌اند. لذا نمی‌توان گفت غرض واحد، در یک تسبیح ضعیف و در سه تسبیح شدید می‌شود؛ زیرا این مستلزم تشکیک در غرض انتزاعی است، بدون منشأ مشکک خارجی.

## جمع‌بندی نقد اصفهانی بر تحلیل آخوند

با توجه به آنچه گذشت، حاصل نقد مرحوم محقق اصفهانی بر کلام آخوند چنین است: راه اول (فردیت برای جامع تشکیکی): حمل کلام آخوند بر این‌که «اقل بشرط لا» را فردی برای جامع تشکیکی اخذ کرده است، مفید واقع نمی‌شود؛ زیرا بشرط‌لائیّت، امری اعتباری است و در تحقق فردیت حقیقی برای جامع دخلی ندارد. فردیت، امر واقعی است. نهایت نقش بشرط‌لا، تأثیر در غرض است، نه در فردیت تکوینی.

راه دوم (تعدد غرض): این راه، تنها در صورتی قابل قبول است که دو غرض واقعی و مستقل برای اقل بشرط لا و اکثر بما هو اکثر قابل تصویر باشد. در مورد متباینین (مانند عتق رقبه و اطعام ستین مسکیناً)، این سخن معقول است. عتق، غرضی دارد، اطعام، غرضی دیگر. اما در اقل و اکثر شرعی، خصوصاً در مثال تسبیح و تسبیحات ثلاث، سه تسبیح، سه وجود مستقل‌اند. اگر برای هر وجود، واقعاً غرضی مستقل مفروض شود، تعدد غرض لازم می‌آید. و اگر اصرار بر غرض واحد شود، ناچار باید به جامع انتزاعی متوسل شد و در جامع انتزاعی، بر مبنای قبلی، تشکیک (ضعیف و شدید شدن همان غرض) راه ندارد، چون منشأ مشککی در کار نیست.

روح کلام محقق اصفهانی آن است که تحلیلی که آخوند بر اساس «اقل بشرط لا و اکثر بما هو اکثر» و با تکیه بر تعدد غرض ارائه کرده است، اگرچه در مورد متباینات (مانند عتق و اطعام) می‌تواند استحاله را برطرف کند، اما در مورد اقل و اکثر شرعی متداخل (مثل تسبیح و تسبیحات ثلاث)، نه از حیث فردیت مأمور به (با استناد به جامع تشکیکی مفروض)، و نه از حیث غرض (با فرض وحدت غرض و اعتباری بودن متعلق)، راه‌گشای نهایی نیست. به نظر ایشان، استحاله‌ی تخییر واقعی بین اقل و اکثر شرعی، دست‌کم بر این تصویر از کلام آخوند، همچنان باقی است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

## پاورقی

- [1] - نائینی، محمدحسین، «فوائد الأصول»، با محمد علی کاظمی خراسانی، ج 4، ص 380.
- [2] - امام خمینی در مواضع متعددی که قبلاً نیز اشاره کرده‌ایم اصرار بر تفکیک میان تکوین و اعتبار دارند و مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی نیز اعتبارات را چیزی بیش از آنچه معتبر جعل می‌کند نمی‌داند. برای نمونه، ر.ک: (خمینی، روح الله، «الاستصحاب»، ص 68؛ فاضل موحّدی لنکرانی، محمد، «سیری کامل در اصول فقه»، با محمد دادستان، ج 1، ص 265).
- [3] - اصفهانی، محمد حسین، «نهاية الدراية في شرح الكفاية»، ج 2، ص 276.
- [4] - همان.

## منابع

- اصفهانی، محمد حسین، نهاية الدراية في شرح الكفاية، ۶ ج، بیروت، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1429.
- خمینی، روح الله، الاستصحاب، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، 1381.
- فاضل موحّدی لنکرانی، محمد، سیری کامل در اصول فقه، محمد دادستان، ۱۶ ج، قم، فیضیه، 1377.
- نائینی، محمدحسین، فوائد الأصول، محمد علی کاظمی خراسانی، ۴ ج، قم، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1376.